

فضیلت گرایی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه

۱. مریم خاتمی

۲. علی شیخ الاسلامی

۳. رضا الهی منش

۴. علی آقا نوری

چکیده

اساسی‌ترین پرسش اخلاق این است که: "چه کاری خوب است؟". سه پاسخ بنیادین به این پرسش در سه مکتب وظیفه‌گرا، نتیجه‌گرا و اخلاق فضیلت طبقه‌بندی شده است. از میان این سه گونه‌ی اخلاق، اخلاق فضیلت در دوره مدرنیسم مورد توجه پژوهش‌گران و اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی بوده و به عنوان یک دیدگاهی فراتر از دو دیدگاه رایج (وظیفه‌گرا و نتیجه‌گرا)، مورد تدقیق دقیق قرار گرفته است؛

می‌توان گفت اخلاق فضیلت نظریه‌ای غالب نزد امام علی (ع) و عارفان است. برای مثال آنجا که امام (ع) در نهج البلاغه، حکمت ۳۲ نقل شده: "فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ"^۵ (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲). و نیز در حکمت ۱۹۸^۶ و چون گفته‌ی خوارج را شنید که حکومت جز از آن خدا نیست، فرمود: سخن حقی است که بدان باطلی را خواهند. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۰). که مصداق اخلاق فضیلت می‌باشد. در این نوشتار تحقیقی شاخصه‌های فضیلت گرایی با بخشی از نظام اخلاقی نهج البلاغه مقایسه و فضیلت

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: khatami307@gmail.com

۲. استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: dr.alisheikholeslami@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Email: elahimanesh@urd.ac.ir

۴. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Email: aliaghanore@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۶ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۷/۲۹

۵. نیکوکار از کار نیک بهتر است، و بد کردار از کار بد بدتر.

۶. لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ - كَلِمَةُ حَقٍّ، يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

گرایی از منظر آن حضرت مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت مشخص گردید وظیفه گرایی و نتیجه گرایی آن حضرت با آنچه در فلسفه مدرن شناخته می‌شود متفاوت است و از گفته‌های ایشان چنین استنتاج می‌گردد که رویکرد اخلاق فضیلت‌گرا به نظر ایشان نزدیک‌تر است.

واژگان کلیدی

امام علی (ع)، نهج البلاغه، اخلاق، اخلاق فضیلت، عامل اخلاقی.

طرح مسأله

مهمترین مباحث نظری در باب اخلاق به چهار گروه عمده^۱ تقسیم پذیرند: (۱) اخلاق تحلیلی^۲ یا فرااخلاق^۳ که به مباحث مفهومی اخلاق مانند معناشناسی الفاظ و مفاهیم اخلاقی نظیر خوب و بد، مطلوب و نامطلوب و غیره می‌پردازد (۲) اخلاق هنجاری یا دستوری^۴ که به مجموعه‌ای از مباحث اخلاقی می‌پردازد که جنبه مصداقی دارد (۳) اخلاق توصیفی^۵ یعنی مجموعه‌ای از مباحث در این خصوص که چه قواعد یا افعال اخلاقی‌ای در جامعه‌ی خاص یا مابین همه انسان‌ها مشترک است؟ و دسته‌ی آخر (۴) علم النفس اخلاقی^۶ که ناظر به امور نفسانی و روانی‌ای است که آدمی با آنها سر و کار دارد مانند مسأله‌ی جبر و اختیار، حب ذات و خوددوستی انسان. (ملکیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱). اخلاق هنجاری خود به مباحث متفاوتی مانند اینکه چه اموری خوب و بد هستند یا چه اموری صواب یا خطا می‌باشند و غیره می‌پردازد. این اخلاق به سه دسته‌ی اخلاق وظیفه، اخلاق نتیجه و اخلاق فضیلت منقسم می‌شود. تا آغاز دوران نوزایی در مغرب زمین، عموم فیلسوفان به تاسی از ارسطو و افلاطون به اخلاق هنجاری خاصی که امروزه از آن به "اخلاق فضیلت" تعبیر می‌شود باور

۱. البته این تقسیم بندی ثابت نیست و هر یک از این مجموعه‌ها خود به نظریه‌ها و مکاتب بسیاری تقسیم می‌شوند. ذکر این نکته ضروری است که دسته چهارم یعنی علم النفس اخلاقی را جناب آقای ملکیان به طبقه‌بندی‌ها افزودند. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به مهر ماندگار، مصطفی ملکیان، نشر نگاه معاصر، ص ۱۱

2. Analytical ethics
3. Meta-ethics
4. Normative ethics
5. Descriptive ethics
6. Moral psychology

داشتند. (خزاعی، ۱۳۹۸، ص ۱۵ و ۴۶). با ظهور فلسفه‌ی جدید، اخلاق فضیلت‌بکلی کنار گذاشته شد و جای خود را به دو‌گرایش عمده به نام‌های اخلاق وظیفه‌گرا که با کانت سربرآورد و اخلاق نتیجه‌گرایی جان استورات میل داد. سیطره‌ی این دو مکتب عمده تا اواخر قرن بیستم همچنان ادامه داشت تا اینکه با تلاش جمعی از فیلسوفان اخلاق خلل و نواقص این دو آشکار و معلوم گشت که اخلاق وظیفه و نتیجه از حل و رفع پاره‌ای از مسائل و مشکلات اخلاقی یکسره عاجزند و زمینه برای سربرآوردن دوباره اخلاق فضیلت (شهریاری، ۱۳۹۶، ص ۲۶۰).

وجه اشتراک این دو نظام اخلاقی اینست که یگانه پرسش اصلی اخلاق را این می‌داند که "چه چیزی به عمل ارزش اخلاقی می‌دهد". پاسخ اخلاق وظیفه اینست که برای اینکه عملی ارزش اخلاقی داشته باشد آثار و نتایج مترتب بر آن مهم نیست بلکه خود آن عمل است که باید واجد دو شرط مهم باشد: یکی مطابق با وظیفه باشد و دیگر اینکه از سر وظیفه باشد. اخلاق نتیجه‌گرا پاسخ به این سوال را در آن می‌داند که یک عمل به میزان شادکامی‌ای که برای عامل و دیگران فراهم می‌کند دارای ارزش اخلاقی است. اما اخلاق فضیلت در همین نکته با این هر دو مکتب مخالف است. از نظر اخلاق فضیلت یگانه پرسش مهم اینست که "چه چیزی به انسان ارزش اخلاقی می‌دهد". در واقع در اخلاق فضیلت خودِ عمل مورد نظر نیست بلکه عامل در راس اهمیت قرار دارد. در نتیجه در اخلاق فضیلت سوال‌های "چه انسانی دارای ارزش اخلاقی است" یا "چه زندگی خوب یا دارای ارزش اخلاقی است" حصرِ توجه دارد. (ملکیان، ۱۳۹۴، ص ۱۹۵). بنابراین حل این مسأله نیازمند پژوهش و تحقیق بیش‌تر است و همواره باید در تبیین و توضیح نظریه‌ی «اخلاق فضیلت» که راه‌گشای بسیاری از دغدغه‌های انسان‌هاست، تلاش نمود. یکی از رهنما‌های ارزشمند زیستن اخلاقی کتب مقدس و نوشته‌هاییست که توسط افرادی که خود سرمشق زندگی اخلاقی بوده‌اند به یادگار مانده است. بی‌شک نهج البلاغه گرانباترین و غنی‌ترین منبعی است که می‌توان از آن جهت یافتن سرمشق‌های زیستن اخلاقی از آن بهره‌ها برد.

در این نوشتار در پی آنیم با اتکاء به آموزه‌های اخلاقی امیرالمؤمنین علی (ع) در «نهج البلاغه»، اخلاق فضیلت را مورد بررسی قرار دهیم. گفتنی است تاکنون نسبت

نهج البلاغه با رویکرد اخلاق فضیلت مورد ارزیابی قرار نگرفته است و می‌توان گفت از این حیث نوشتار پیش‌رو گامی رو به جلو و بدیع است.

۱- واژه‌شناسی

نظر به اهمیت موضوع و گستره‌ی پهناور اخلاق، مراد و مقصود خود از اصطلاحات کلیدی مورد بررسی در مقاله را شرح داده و سپس به واکاوی نسبت بین این مفاهیم، مکاتب اخلاقی و نهج البلاغه خواهیم پرداخت.

۱-۱- اخلاق

اخلاق از نظر لغوی جمع «خُلُق» است و به معنای سرشت درونی، طبیعت باطنی، خصلت، خوی و غیره به کار می‌رود. (حسینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۸۶/۱۰) به عنوان مثال در قرآن کریم نیز واژه‌ی «خُلُق» به همین معنا به کار رفته است، آن‌جا که می‌فرماید: «و راستی که تو را خویی والاست؛ (فولادوند، ۱۳۷۳، ص ۱۹۵). البته اخلاق و سرشت گاهی همانند کرامت و شجاعت پسندیده است و گاهی مانند ترسویی و لثامت، بد و نکوهیده است. علاوه بر معنای لغوی، برای اخلاق معانی دیگری که اصطلاحات را شامل می‌شود نیز ذکر شده است. به عنوان مثال می‌توان از «نظام اخلاقی» یا «نظریه‌ی هنجاری یک فرد یا گروه» (مثل اخلاق عملی پیامبران، سقراط، اخلاق عملی ورزشکاران و...) و یا «نهاد اخلاقی زندگی» سخن گفت که کمینه در این مورد اخلاق، امری اجتماعی بوده و تنها کشف و جعل فرد برای راهنمایی خودش نیست و هم عرض هنر، علم و حقوق خواهد بود. (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

۱-۲- فضیلت

تبیین مفهومی فضیلت^۱ در معنای اخلاقی آن بسیار مشکل است و به نوعی وابسته به تعریفی است که از اخلاق فضیلت می‌شود. با توجه به تعدد قرائت از فضیلت‌گرایی اخلاقی، می‌توان مدعی شد عموم تقریرهای اخلاق فضیلت بر اینکه فضیلت نوعی خصلت

۱. مفهوم فضیلت عموماً ترجمه واژه‌ی آرته (arête) یونانی است که معادل لاتین آن ویرتوز vitus و کاربرد رایج انگلیسی آن virtue است. آرته، تاریخی کهن دارد. کاربرد آن به شش قرن پیش از میلاد می‌رسد، تا آنکه به دست افلاطون و ارسطو در معنایی اخلاقی تثبیت می‌شود.

منشی مطلوب و شایسته تحسین است، اتفاق نظر دارند. (طالقانی، ۱۳۹۶، ص ۲۳). به دیگر سخن، فضیلت ما را در به دست یافتن هم‌غایات یا آثار خوب قادر می‌کند که خوبی‌ها اغلب بیرون از ما هستند و هم متضمن انگیزه‌های خوب می‌شود که این انگیزه‌ها بعد درونی ما را تشکیل می‌دهند. (Battaly, 2015, page 65).

۲- دیدگاه‌های اخلاقی

۲-۱- فضیلت‌گرا

اخلاق فضیلت در حقیقت برای خصائل شخصیتی برجسته و حقیقت‌انسانی ارزش بسیاری قائل است. اخلاق فضیلت، در جبهه مقابل آن رویکردهایی به فلسفه قرار دارد که بر قواعد، تکالیف یا یک الزام کلی درستکاری تأکید می‌ورزند، هرچند که رابطه واقعی میان این برداشت‌های گوناگون خود یک موضوع قابل بحث است. (مسعود علیا، ۱۳۹۴، ص ۷۷). در واقع اخلاق فضیلت به جای سخن از افعال، از اشخاص، انگیزه‌ها، نیت‌ها و ویژگی‌های رفتاری عامل اخلاقی سخن می‌گوید، در واقع پاسخی است به این پرسش دیرینه سقراط که در قلب اخلاق یونان می‌پرسد: «چگونه باید زیست؟» و صاحبان اصلی این اخلاق، سقراط، افلاطون و ارسطو پاسخ می‌دهند: «فضیلت‌مندانه». (Battaly, 2015, p74). در واقع دغدغه‌ی اصلی این دیدگاه، نه نظریه‌ای درباره فعل اخلاقا درست بلکه آن رفتار و منش‌هایی است که معرف شخص اخلاقا خوب یا ستوده است. محور بحث در این دیدگاه، کسب فضائل اخلاقی و دوری از رذائل است. به عبارت دیگر اینکه اخلاق فضیلت، بر «فاعل اخلاقی» تأکید می‌کند نه بر «فعل اخلاقی» و یا «پیامدهای فعل اخلاقی». اخلاق فضیلت در واقع بدیلی برای دوگانه‌ی نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی مطرح شد و بر این اساس می‌توان گفت اخلاق فضیلت دارای دو جنبه مکمل است. ۱) برنامه انتقادی که نقدی از فرض‌ها، روش‌ها و آرمان‌های نظریات اخلاقی وظیفه‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه به دست می‌دهد و ۲) برنامه تاسیسی که در آن نوعی تلقی اخلاقی هنجاری فضیلت‌مدار مطرح می‌شود و مورد دفاع قرار می‌گیرد. (رحمتی، ۱۳۹۶، ص ۳۹۱).

فضیلت‌گرایان جدای از این که تمام توجه‌شان به فاعل می‌باشد و خطا و صحیح بودن فعل را تابع فضائل و رذایل نفسانی فاعل می‌دانند، برای فضیلت به عنوان ابزاری جهت

دستیابی به سعادت، ارزش ذاتی خاصی قائل هستند. در نتیجه فضیلت‌گرایان بر نقش کنشگر اخلاقی تکیه می‌کنند نه بر اصول اخلاقی یا آثار و نتایجی که بر آنها مترتب می‌شود. بر همین سیاق هرتهوس^۱ استدلال می‌کند که: "یک عمل زمانی درست است اگر و تنها اگر عملی باشد که عامل اخلاقی فضیلتمند در آن اوضاع و احوال انجام می‌دهد"^۲. از نظر اخلاق فضیلت‌یگانه پرسش مهم اینست که "چه چیزی به انسان ارزش اخلاقی می‌دهد"^۳. در واقع در اخلاق فضیلت خود عمل مورد نظر نیست بلکه عامل در راس اهمیت قرار دارد. در نتیجه در اخلاق فضیلت سوال‌های "چه انسانی دارای ارزش اخلاقی است" یا "چه زندگی خوب یا دارای ارزش اخلاقی است" مورد توجه است. سوالی که بدان باید پاسخ گفت این است که فضایل اخلاقی چه ملکات و ویژگی‌هایی هستند؟ پاسخ به این سوال سه نوع اخلاق فضیلت را تعیین می‌کند. (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴-۱۴۲).

خودگروی ویژگی‌نگر

در این نوع اخلاق فضیلت، خود محور و اساس قرار دارد یعنی فضایل را ملکاتی می‌داند که بیشترین خیر به خود را دربر می‌گیرد. فضیلت اصلی را این می‌داند و بقیه فضایل را مشتق از این اصل در نظر می‌گیرد.

همه‌گروی ویژگی‌نگر

پاسخ این نوع اخلاق فضیلت اینست که فضایل خصلت‌هایی هستند که بیشتر موجب فراهم شدن خیر عمومی می‌گردند. بدیگر سخن، نیک خواهی فضیلت اخلاقی اصلی می‌باشد. در تقابل با خودگروی که خود در مرکز توجه قرار دارد در این نوع اخلاق خیر عمومی مطمح نظر است یعنی آنچه که بیشترین خیر عمومی را موجب می‌شود فضیلت است و مابقی فضایل از آن نشات می‌گیرند.

وظیفه‌گروانه ویژگی‌نگر

این نظریه، دو فضیلت اصلی را نیک‌خواهی و عدالت می‌داند. مابقی فضایل از این دو

1. Rosalind Hursthouse

2. Virtue theory and abortion, in Virtue ethics, Hursthouse, Roseland, Oxford university press

۳. اخلاق فضیلت جدید، چستی و چرایی، شیرین طالقانی، ماهنامه حکمت و معرفت

فضیلت‌نشآت می‌گیرند. به همین دلیل به اینها را فضیلت اصلی می‌نامند. در خصوص فضایل اصلی اتفاق نظری در آرای و نظرات اندیشمندان وجود ندارد. هر اندیشمندی بر اساس زمین و زمانه خود فضیلت اصلی را خصیصه‌ای متفاوت از دیگری درک می‌کرده است. به عنوان مثال ارسطو و دیگر یونانیان چهار فضیلت حکمت، شجاعت، اعتدال و عدالت را اصلی می‌دانستند. افلاطون سه فضیلت را اصلی قلمداد می‌کرد. مکتب رواقی از افلاطون تبعیت کردند و فضیلت‌های اصلی را عناصر تشکیل دهنده «حیات مطابق با طبیعت» می‌دانستند. اما نیک‌خواهی همواره محل اعتنا بوده است. توماس آکویناس در قرن سیزدهم بطور بارزی به بیان نیک‌خواهی پرداخت که در آن زمان به محبت تعبیر می‌شد. بعدها این نیک‌خواهی با دو فضیلت دیگر یعنی امید و ایمان فضیلت‌های سه‌گانه پولسی را تشکیل دادند. (ظهیری، ۱۳۹۶، ص ۱۰). در نتیجه پس از آنکه فلسفه یونان تاثیر خود را بر مسیحیت گذاشت فضیلت‌های اصلی که برای مدت‌ها عناصر اصلی شخصیت تصور می‌شدند به تدریج در اخلاقیات مسیحی برای خود جایگاهی یافتند. در نتیجه مسیحیت هفت فضیلت را اصلی می‌دانست: سه فضیلت پولسی و الهیاتی و چهار فضیلت نخست را فضیلت‌های طبیعی و انسانی بشمار آورد.^۱

۲-۲- دیدگاه نتیجه‌گرا

نتیجه‌گرایی را می‌توان به کلی‌ترین وجه، آموزه‌ای توصیف کرد که می‌گوید درستی و نادرستی اعمال بر مبنای خوبی یا بدی نتایج‌شان تعیین می‌شوند. (مردیها، ۱۳۹۲، ص ۵۳-۹۱). به عبارت دیگر یک فعل یا رفتار، فی‌نفسه نمی‌تواند اخلاقی یا غیراخلاقی باشد، بلکه بر اساس نتیجه و غایتی که دارد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اگر آن آثار و نتایج از خوبی ذاتی برخوردار باشند عملی که به این آثار و نتایج منتهی می‌شوند درست است و اگر آن آثار و نتایج از خوبی ذاتی برخوردار نباشند عمل منجر به آنها نادرست است.

۲-۳- دیدگاه وظیفه‌گرایانه

در اخلاق هنجاری، نظریات وظیفه‌گرایانه در مقابل نظریات نتیجه‌گرایانه قرار می‌گیرند. (ملکیان، ۱۳۹۴، ص ۱۶۵-۲۰۷). اخلاق وظیفه‌گرایانه بر آنچه که نظریات نتیجه

1. Ethics (Foundations of Philosophy series), William Frankena, Pearson; 2nd edition

گرا در نظر دارند، خط بطلان می‌کشد. سخن آنها اینست که علاوه بر خوبی یا بدی‌های نتایج و پیامدهای یک عمل یا رویه، ملاحظات دیگری نیز در کار است که می‌تواند عمل یا قاعده‌ای را الزامی کند. (مسعود علیا، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱).

۳- شاخصه‌های فضیلت‌گرایی

اخلاق فضیلت‌شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی دارد که می‌توان برخی از آنها را به طور عام بیان کرد که موجب تمایز این رویکرد از نگرش‌های رقیب می‌گردد.

۳-۱- اهمیت انگیزه‌ها

در اخلاق فضیلت بر اهمیت انگیزه افراد در انجام یک فعل خوب تاکید شده است.

۳-۲- توجه به حیات باطنی: رعایت عواطف، خواسته‌ها و دغدغه‌ها

توجه به این نکته ضروری است که حیات اخلاقی انسانی چیزی بس فراتر از عمل است و حیات باطنی انسان‌ها مشتمل بر گنجینه‌ای از "عواطف"، "خواسته‌ها" و "دغدغه" - هاست که می‌تواند به زندگی اخلاقی او جهت دهد. بی‌جهت نبود که مایل استاکر^۱ در مقاله دوران سازش^۲ می‌گوید: "عواطف برای سرشت، معنا و ارزش بخش عظیمی از زندگی بشر اهمیت دارد. بخش وسیعی از زندگی دارای اهمیت اخلاقی ما متضمن عواطف است". به عنوان مثال، علاقه و مهرورزی به مردم، موثرترین راه جلب رحمت و محبت خداوند است. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «رساترین وسیله برای جلب رحمت الهی، این است که در باطن نسبت به همگان عطف و مهربان باشی». (بهشتی، ۱۳۷۹، صفحه ۵۷۶). مهرورزی و توجه به عواطف مردم، بسیاری از ناهمواری‌ها را هموار می‌سازد. به ویژه اگر ابراز محبت و نشان دادن عواطف از سوی حاکمان یا اسوه‌های اخلاقی باشد. امیر مؤمنان در آغاز نامه خود «مالک اشتر» می‌فرماید: «و مهربانی کردن با همگان و دوستی ورزیدن با آنان، و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند.» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳).

1. Micheal Stocker

2. The schizophrenia of modern ethical theories, in Virtue ethics, Stocker, Michael, New York

۳-۳- منش^۱

در صورتی رفتاری درست و از نظر اخلاقی پسندیده است که از منش فضیلت‌مند فاعل اخلاقی ناشی شده باشد. اخلاق فضیلت اخلاقی است که تأکید عمده خود را بر منش فضیلت‌مند افراد قرار داده است. بر همین اساس، اعمال را می‌توان از دو دیدگاه مورد قضاوت قرار داد. دیدگاه منش‌محور و دیدگاه غیر منش‌محور. اگر در داوری خود صرفاً از قوانین، اصول یا نتایج بهره بگیریم به وضوح دیدگاه غیرمنش‌محور را برگزیدیم، اما اگر به شخص و مشخصات روان‌شناختی یا تمایلات و انگیزه‌های او نظر بیفکنیم، داوری از نوع منش‌محور خواهد بود. همان‌گونه که بیان شد، حتی برخی در این خصوص مدعی‌اند: عملی درست است که مطابق با نوع رفتار یک فرد فضیلت‌مند در همان شرایط باشد. در این صورت، چیزی که عمل و رفتاری را از نظر اخلاقی درست می‌کند، تطابق آن با نوع عملی است که یک فرد فضیلت‌مند در شرایط یکسان انجام می‌دهد. نظیر این ادعا را فیلیپا فوت^۲ و هوستهورس^۳ نیز دارند^۴ در این دیدگاه، ملکات^۵ و عادات^۶ را با فضایل یکسان می‌گیرند.

۳-۴- غنی‌سازی اخلاقی

مراد از غنی شدن در حیات اخلاقی یعنی تا آنجا که مقدر است فضایل هر چه بیشتری را در خود محقق و ایجاد نماییم. هدف انبیا و بزرگان بر همین نهج بوده‌است که تمام قد در برابر اخلاق منحنی‌ایستاده و بر غنای اخلاقی خود و جامعه خود بیفزایند. در این راستا یکی از وجوه اشتراک اخلاق فضیلت و نهج البلاغه همین غنی‌سازی اخلاقی می‌باشد، چنانکه خواهد آمد.

۳-۵- خودشناسی و خودسازی

با توصیف فضایل خاص، دستاورد دیگری که حاصل می‌شود، خودشناسی است. به گفته جان دای^۷: "فهم عمیق تر از زندگی نیک، یعنی زندگی که حقیقتاً ارزشمند است

1. Character

2. Philippa Foot

3. Rosalind Hursthouse

4. Ethics: The fundamentals, Driver Julia, Blackwell Publishing, 2007

5. Dispositions

6. Habits

7. John Deigh

متوقف است بر اینکه مطالبی راجع به پیچیدگی‌های جان و روان آدمی بدانیم^۱. ناگفته پیداست، چنانکه خواهد آمد، این وجه از اخلاق فضیلت، یکی از وجوه مورد نظر امام علی(ع) در نهج البلاغه نیز است. به بیان دقیق‌تر، از نظر ایشان تزکیه، تهذیب و رعایت تقوی از اصول خودسازی است و راه‌های وصول به آن رعایت اخلاق، اندیشه عبادت، توبه، یاد مرگ، پرهیز از امیال و آرزوهای محال، اجتناب از تکبر می‌باشد. کسی که اقدام به خودشناسی کند و عیب خود را بداند از عیب جوئی دیگران پرهیز خواهد کرد. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «از توجه انسان به خودش، انگیزه ای برای اصلاح خویشتن ایجاد می‌شود». (آمدی، قرن ۵، جلد ۶ / ۱۷۶). یا به تعبیر دیگری از آن حضرت: «کسی که خود را بشناسد، به بزرگ‌ترین رستگاری نائل شده است». (آمدی، قرن ۵، جلد ۶ / ۱۷۲).

۳-۶- اقتداء به الگوهای اخلاقی و تلاش برای الگو شدن

یکی دیگر از شاخصه‌های فضیلت‌گرایی اخلاقی را می‌توان تأکید بر اسوه‌ها و الگوهای اخلاقی دانست. الگوی اخلاقی همواره مورد نظر فضیلت‌گرایان اخلاقی بوده است. فرانکنا نیز الگوهای اخلاقی را راه‌های بودن می‌داند و نه عمل کردن و از این طریق این مسئله را با اخلاق فضیلت مرتبط می‌داند. (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۴۰). قرآن پیامبر عظیم‌الشان را اسوه‌ی حسنه می‌نامد و درخواست از خداوند برای الگو شدن را از اوصاف "عباد الرحمن" به حساب می‌آورد.^۲

۴- ماهیت «اخلاق فضیلت» از منظر امام علی(ع)

بررسی سیره و سلوک امیرالمؤمنین علی(ع) در مقاطع مختلف زندگی و در مواجهه با اقشار مختلف جامعه، اعم از دوست و دشمن، نشان‌گر آن است که در نظام ارزشی آن حضرت(ع)، اخلاقی بودن و اخلاقی زیستن، بالاترین و مهم‌ترین جایگاه را دارد. امام

1. Ethics and Personality: Essays in Moral Psychology, Deigh, John, 1st Edition, Chicago press

۲. وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا، فرقان، ۷۴

۳. قطعاً برای شما در (اقتداء) رسول خدا سر مشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. (احزاب: ۲۱)

علی (ع) به عنوان شاگرد مکتب رسول اکرم (ع)، هدفی جز هدف ایشان نمی‌تواند داشته باشد. پیامبر گرامی اسلامی، هدف خود را یک هدف اخلاقی توصیف می‌کند و می‌فرماید: «به درستی که مبعوث شدم برای تمام کردن مکارم اخلاق. (مجلسی، ق ۱۱، ج ۳۸۲/۶۸). توجه دادن به کرامت انسانی و لوازم این کرامت، به گونه‌ای تام و تمام هدف آن حضرت بود و خود در عملی‌سازی آثار این کرامت، تا بدانجا پیش رفت که خداوند متعال در مورد او فرمود: «و راستی که تو را خوایی والاست.»^۱

نهج‌البلاغه که مجموعه‌ای جمع‌آوری شده از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت است و از نگاه سید رضی در اوج بلاغت انشا شده است، مانند صاحب خود از نوعی جامعیت برخوردار است و به همه‌ی ابعاد زندگی انسان توجه کرده و برای هر یک از ابعاد زندگی انسان دستورات ویژه اخلاقی ارائه نموده است. با تأمل در نهج‌البلاغه روشن می‌شود که فضائل اخلاقی در منظر امام علی (ع) دارای دو جنبه‌ی فردی و اجتماعی است. ارتباط انسان با خود انسان، ارتباط با جامعه و نیز ارتباط با دیگران و در نهایت تمام آن‌ها معطوف به ارتباط با خداوند می‌باشد. لذا خطبه‌ی ۱۹۳ نهج‌البلاغه که مشهور به خطبه متقین است، به اوصاف پارسایان پرداخته و نیز نامه‌ی امام (ع) به فرزندشان امام حسن مجتبی (ع) و نامه‌ی دیگر به محمد حنفیه و همچنین بخش عمده‌ای از کلمات قصار آن حضرت، بخش‌هایی است که به «فضیلت‌های فردی» می‌پردازد. بخش‌های دیگری از نهج‌البلاغه هم چون نامه‌ی حضرت علی (ع) به مالک اشتر و نامه‌های ایشان به کارگزاران، حاوی «فضیلت‌های اجتماعی» است.

۴-۱- اصول زیربنایی امام علی (علیه السلام) در حیات اخلاقی

برای شناخت هر علمی لازم است به پیش‌فرض‌ها یا اصول زیربنایی آن توجه نماییم. در همین راستا اصول زیربنایی در حیات اخلاقی امیرالمؤمنین (ع) عبارتند از: اعتقاد به خدا، معاد، انسان، خودشناسی و مرگ اندیشی. بایسته‌های اخلاقی مطرح در نگاه امیرالمؤمنین مبتنی بر اختیاری بودن افعال انسان است زیرا در غیر اینصورت، داوری در مورد فاعل

اخلاقی داوری‌ای بیرون معیار خواهد بود. همان‌طور که گفته شد اگر اصول زیربنایی در حیات اخلاقی امام علی را خدا و معاد قرار دهیم، این اصول در حیات آن حضرت باید اموری بدیهی باشد و بیانات و زندگی عملی امام علی^(ع) گویای آن است که هر دوی این‌ها نزد آن حضرت امری بدیهی و مشهود هستند. زیرا امام با ویژگی کشف و شهودی که دارد، همه‌ی این امور را مسلم و بدیهی می‌داند به شکلی که وقتی از ایشان سؤال می‌شود «خدا را دیده‌ای که می‌پرستی؟» در پاسخ می‌فرماید: «هرگز خدایی را که ندیده‌ام، پرستش نمی‌کنم.» (استادولی، ۱۳۹۰، جلد ۱/ ۲۴۵).

۴-۱-۱- باور به خدای یگانه

باور و ایمان به خدای یکتا، بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین عامل اصلاح فردی و اجتماعی است. امام در این باره می‌آموزد که بر اساس معرفت به خداوند و قدرت او بر هستی است که نظام‌های اخلاقی تصحیح می‌شود و در نتیجه مدیریت جامعه نیز اصلاح می‌گردد. «هر که او را یار باشد یاری کند و آن کس که دین او را ارجمند سازد ارجمندی دهد» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۵۳).

در اصلاح فردی و تهذیب نفس نیز باور به خدای متعال بزرگ‌ترین نقش را ایفا می‌کند. چیزی که می‌تواند عامل این دیدگاه امام باشد احساس حضور حق در هستی است و آن موقع دیگر خودی نمی‌ماند که جرأت اینکه در مقابل خداوند قد علم کند و در این مرحله به مرتبه فنای فی الله می‌رسد. بر این سیاق است که امام می‌فرماید: «سزاوار نیست برای کسی که عظمت خداوند را می‌داند، خود را بزرگ شمارد.» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۶۷).

۴-۱-۲- باور به معاد و حیات پس از مرگ

امیرمؤمنین در نامه به فرزندش امام مجتبی^(ع) در تبیین اهمیت باور به معاد می‌فرماید: «فرصت را غنیمت دان پیش از آنکه از دست رود و اندوهی گلوگیر شود. هر خواهنده به مقصود نرسد و هر رفته باز نگردد. از جمله زیانها توشه رفتن فراهم نیاوردن است و آخرت را تباه کردن. هر کاری را پایانی بود و آنچه برایت مقدر شده زودا که به تو رسد.» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۵).

همچنین حضرت علی دائماً می‌کوشند تا با توجه دادن به حیات پس از مرگ و تقویت یاد معاد، افراد را به اخلاقی زیستن سوق دهند:

« مردم! همانا دنیا خانه‌ای است رهگذار و آخرت سرایی است پایدار، پس از گذرگاه خود توشه بردارید برای جایی که در آن پایدارید. و مدیرید پرده‌های یکدیگر نزد آن کس که می‌داند نهان شما را از شما بهتر. برون کنید از دنیا دل‌هاتان را از آن پیش که برون رود از آن تن‌هاتان. شما را در دنیا آزموده اند و برای جز دنیا آفریده اند» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰)

۴-۱-۳- انسان

در نگاه امام علی (ع) انسان‌ها بدون توجه به دین و اعتقادشان، «کرامت» دارند. اساس تربیت اخلاقی انسان، در نهج‌البلاغه بر کرامت انسان نهاده شده است و باید به همه‌ی افراد اجازه داده شود تا در بیکران کمالات انسانی به پرواز درآیند. امام علی (ع) با هرگونه مناسباتی که صورتی از خواری انسانی در آن بود، مخالفت می‌کرد. یکی از نمونه‌های آن زمانی است که دهقانان منقطه‌ی «انبار» هنگام ورود امام به آن‌جا برای او پیاده شدند و پیشاپیش امام علی (ع) دویدند که حضرت آن‌ها را مؤاخذه می‌کند؛ فرمود: «این چه کار بود که کردید؟ (گفتند: عادت‌ی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود: به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیایان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید. و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است، و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است.» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷). بنابراین مشاهده می‌شود که امام انسان را برای انسان می‌خواهد و کرامت انسانی برای او دارای اهمیت بسزایی می‌باشد. در واقع می‌توان گفت این توجه عمیق به انسان و فاعل رفتاری نشان از اخلاق فضیلت در دیدگاه امام علی (ع) دارد اخلاق فضیلتی که انسان را از چارچوب خدا و معاد می‌بیند نه بر اساس اخلاق سکولار.

۴-۱-۴- خودشناسی

امام علی (ع) در سیره‌ی رفتاری و در کلام و گفتار خود، همواره بر خودشناسی و نیز نگاه به خود تأکید داشتند. این نگاه حضرت برآمده از آموزه‌های وحیانی و تعلیمات قرآنی

بود. در نهج البلاغه آن حضرت می‌فرماید: کسی که ارج خود نشناخت جان خود را باخت. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۵۷). آگاهی از قدر و منزلت والای انسان در مکتب نهج البلاغه مبین جایگاه وجودی او بوده و آن حضرت خود نیز ارزش و کمال خویش را با هیچ چیز جابجا نمی‌کند و همواره در حفظ آن می‌کوشد. از این رو فرمود:

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی مرد این بس که پایه خویش را نشناسد. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۵).

انسان آن‌گاه که بر ارزش‌های وجودی خویش آگاهی پیدا کرد، در حفظ گوهر وجودی خویش کوشیده و به هیچ قیمتی راضی نمی‌شود کرامت وجودی خود را به دست تباهی بسپارد و خویشتن خویش را با عواملی چون گناه به سقوط بکشاند. امیرمؤمنان(ع) در این خصوص می‌فرماید:

خود را از هر پستی گرامی دار، هر چند تو را بدانچه خواهانی رساند، چه آنچه را از خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز به تو برنگردان. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷). افزون بر اینها، در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «کسی که خود را بشناسد، به سعادت و رستگاری بزرگ نایل شده است.» (رسولی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۰).

و در نقطه مقابل آن چنین می‌فرماید: «کسی که خود را نشناسد، از طریق نجات دور می‌شود و در گمراهی و جهل گرفتار می‌آید.» (رسولی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۵).

در تعبیر دیگری آمده: «عارف حقیقی کسی است که خود را بشناسد، و از قید و بند اسارت) آزاد سازد، و آن را از هر چیز که او را از سعادت دور می‌سازد پاک و پاکیزه کند.» (رسولی، ۱۳۷۸، ج ۱۷۳/۶). از این تعبیر بخوبی معلوم می‌شود که معرفت نفس (خودشناسی) سبب آزادی از قید و بند اسارتها و پاکسازی از رذائل اخلاقی است. یکی از مهم‌ترین نامه‌های به جا مانده از امام علی(ع)، نامه به مالک اشتر است که ابعاد گوناگونی از مباحث اخلاقی را مطرح نموده و به نکته‌ی مورد تأکید این گفتار اشاره می‌نماید. حضرت در بخشی از این نامه خطاب به مالک اشتر چنین می‌فرماید:

«... پس بدانچه دیدی ما بدان رفتار کردیم اقتدا کنی، و در پیروی آنچه در این عهدنامه بر عهده تو نهادیم بکوشی. و من در آن حجت خود را بر تو استوار داشتم، تا اگر

نفس تو در پی هوای خود خواهد رود، تو را بهانه ای نباشد.» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۵۳).
آن حضرت (ع) در پایان این نامه، با تمام کردن حجت بر مالک راه را بر بهانه‌تراشی احتمالی مالک و دیگر والیان و حاکمان که این نامه را می‌خوانند، می‌بنند و نشان می‌دهند که خوبی و بدی هر کس که عالم و توانا بر امری است، بر عهده‌ی خود اوست و خود شخص است که باید با پرورش نگاه‌آخروی در خود اما با مقصد دنیای پس از مرگ و نه دنیایی و مادی، به فکر رستگاری و سعادت ابدی خود باشد و به دنبال بالاترین لذت‌برود که بسته به سطح اندیشه‌ی افراد، می‌تواند از بهشت برین تا قرب الهی دامنه داشته باشد. لازم به ذکر است به طور کلی فضایی که امام (ع) برای انسان‌ها پیشنهاد می‌کند، فضایی است که خود، فضایل دیگر را در بردارد و رذائل را از بین می‌برد؛ نمونه‌اش در حکمت ۳۴ نهج‌البلاغه آمده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

« شریفترین بی‌نیازی، وانهادن آرزوهاست. » (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۸۷). (أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى).

این خوی ناپسند (آرزو) همراه با صفات دیگر مثل حرص و آز و امثالهم می‌باشد. بدیهی‌ست که رها کردن آرزو، مستلزم پیشه ساختن قناعت و لازمه‌ی قناعت، توان‌گری معنوی و بی‌نیازی روحی است. (بحرانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۹). این مفهوم "خواستن در نخواستن" در قول و کلام بسیاری از عارفان هم آمده است.

۴-۱-۵- مرگ اندیشی

امام علی (ع) مرگ را امر عامی می‌داند که برای هر کسی به صورت خاص روی می‌دهد آنجا که می‌فرماید: «بر چیزی پیشی گیرید که همگانتان را فراگیر است مرگ که یک یک شما از آن ناگزیر است. همانا مردم پیش روی شمایند و مرگ آنان بر شما آشکار و مرگ از پس، شما رامی‌خواند و شما در چنگال آن گرفتار سبکبار باشید تا برسید». (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۷). امام مرگ را فضیلت می‌داند چون اندیشیدن به آن سبب می‌شود که شاخ گستاخی انسان بشکند و از غرور و خود شیفتگی و عجب‌رهایی می‌بخشد. یکی از رذائل مهم عجب و خود شیفتگی است و اگر انسان بداند که زندگی او عاریه‌ای است هرگز گرفتار این رذائل نمی‌شود. از فرامین امیرالمؤمنین علی (ع) این نکته به دست می‌آید اگر چه باید به زندگی پس از مرگ اندیشید اما این مرگ اندیشی برای رها

کردن زندگی این جهانی نیست بلکه حداقل فایده آن تخلق به فضایل اخلاقی در درون و بیرون انسانهاست. این اخلاق همان اخلاق فضیلت است. زیرا این اخلاق نه به خوبی ذاتی نتیجه عمل معطوف است و نه به وظیفه در معنای کانتی آن، بلکه انسان را به عنوان فاعلی اخلاقی می‌نگرد که اندیشیدن به مرگ در حکم تلنگریست بر او که اخلاقی شده و رذائل را از خود دور کند. لذا زندگی دنیا را هم بایستی جدی گرفت و برای رسیدن به زندگی سعادت‌مند آخرت، در زندگی دنیوی کوشش نمود.

۴-۲- ملکات از نظر امام علی (ع)

ارزش‌های پذیرفته شده در زندگی هر کسی به صفات، رفتار، روابط و گفتار او ارتباط پیدا می‌کند و بر اساس آن‌ها بار مثبت و یا منفی پیدا می‌کند و بسیاری از فضائل دارای ارزش ذاتی هستند و صرف ابزار نمی‌باشند مثلاً خیر، عدالت، شجاعت نه تنها ارزش ذاتی دارند بلکه بخشی از حیات نیکو و ارزشمند است. یکی از این فضائل کرامت انسانی است. اگر انسانی پی به «کرامت ذاتی» خود ببرد و آن را بشناسد و محترم بداند، هرگز به پستی‌ها و ذلت، تن نمی‌دهد. امیرالمؤمنین علی^(ع) در توصیه‌ای به فرزند خود امام حسن مجتبی^(ع) می‌فرماید:

« نفس خود را از هر پستی گرامی دار، هر چند تو را بدانچه خواهانی رساند، چه آنچه را از خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز به تو برنگرداند. » (علی بن محمد، ۱۳۷، ج ۱ / ۸۰ و شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱).

طبق این روایت باید گفت ارزش‌هایی که مد نظر امام^(ع) است، همان ارزش‌هایی است که در زندگی، انسان با آن روبه‌رو است که با اصول زیربنایی و بدیهی در حیات اخلاقی امام منطبق است و تنها از این راه سعادت انسان تضمین می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت از این منظر هم اخلاق مورد نظر امام علی^(ع) همان اخلاق فضیلت‌گراست زیرا منش و رفتار انسان را در کانون توجه قرار می‌دهد و بر انسان و کرامت او تاکید موکد دارد.

۴-۳- استوار بودن اخلاق دینی بر نيات

تأثیر نیت و انگیزه در ارزش عمل از نظر اسلام و امام علی^(ع)، مورد توجه است. به انگیزه و نیت انسان در آموزه‌های دینی چنان ارجح نهاده شده که ممکن است گمان رود تنها شرط ارزشیابی و درستی یک عمل، چگونگی انگیزه و نیت آن است. در حدیثی از رسول

گرامی اسلام چنین آمده است: «تمام اعمال به واسطه‌ی قصدها و نیت‌ها امتیاز پیدا می‌کنند و برای هر شخصی است، آنچه نیت می‌کند.» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ص ۴۱۵). - إنما الأعمال بالنیات، وإنما لكل امرئ ما نوى، فمن كانت هجرته إلى الله ورسوله، فهجرته إلى الله ورسوله، ومن كانت هجرته لدنيا يصيبها أو امرأة ينكحها، فهجرته إلى ما هاجر إليه.

چنانچه در این حدیث در یک عمل واحد دو داوری به چشم می‌خورد. کسی که به خاطر خدا و رسولش هجرت کرده با کسی که به خاطر مال یا رسیدن به معشوقه‌ای همراه پیامبر شده، یکسان نیست. مهم انگیزه و نیت فاعل فعل است. امام علی (ع) می‌فرماید: «نیکوکار از کار نیک بهتر است، و بد کردار از کار بد بدتر.» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲).
فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

یعنی ممکن است عملی از کسی سر بزند که درست و همان عمل از دیگری سر زند که نادرست باشد؛ در این جا تأکید بر فاعل است که مبنای اخلاق فضیلت می‌باشد. البته این معنایش این نیست که در عمل می‌شود نوعی هرج و مرج داشت. به تعبیر دیگر وقتی گفته می‌شود که نیت مهم اند و نه اعمال، معنایش این است که اعمالی که قبح فعلی دارند، که هیچ، آن‌ها را نباید انجام داد^۱. اما آن‌هایی که حسن فعلی دارند اگر کسی انجام داد، ارزشش به حسن فاعلی اش است. بدیگر سخن صرف حسن فعلی کفایت نمی‌کند. حسن فعلی شرط لازم است، شرط کافی این است که با حسن فاعلی همراه شود و حسن فاعلی یعنی همان نیت حسن، خلوص النیت.^۲ حال، نیت وقتی مهم شد، دو شرط دارد و آن این که چون همه‌ی جهان هستی در اختیار ما نیست، اگر نیت کار خیر کردید خیلی وقت‌ها امکان دارد که موفق به انجام کار خیر نشوید پاداش شما در پیشگاه خداوند محفوظ است، چون انجام کار خیر به نیت بستگی دارد که در اختیار من است. ولی خیلی از امور دیگر باید در عالم رخ بدهد که آن‌ها در اختیار من نیست، ولی این اشکال ندارد. امام علی (ع) در نهج البلاغه به مواردی که فرد نیت یک عمل خیر را داشته ولی برای انجام آن عمل توفیق نیافته اشاره می‌کند. و به اجمال می‌فرماید اگر نیتتان این باشد که کار نیکی کنید، این

۱. درس گفتارهایی در معنویت در نهج البلاغه، مصطفی ملکیان، <http://bidgoli1371.blogfa.com/>

۲. در حقیقت کلام کانت بسیار به این سخن نزدیک می‌باشد.

که توفیق عملی پیدا نمی‌کنید، اهمیت ندارد، چون توجه به این دارد که بقیه‌ی امور دست من نیست. من می‌توانم نیت کنم که به شما کمک کنم، ولی این که بتوانم این کمک را بکنم به خیلی از امور بستگی دارد که این‌ها از حیثه‌ی اختیار ما بیرون است. ما حدود اختیارمان در واقع به باطنمان و نیتهای ما است، اموری که در بیرون رخ می‌دهند ما اختیارشان را نداریم. به همین دلیل است که حضرت می‌فرماید: نیت المرء خیر من عمله و نیت الفاسق شر من عمله. (موسوی همدانی، ۱۳۶۴، ج ۶۷ و ۶۸، ج ۱ / ۱۹۰). فاسق هم شاید قدرت انجام عملی که نیتش را می‌کند نداشته باشد ولی چون نیتش را دارد در واقع کار عملش را می‌کند و بلکه بدتر هم می‌کند. و خدا دائماً به سرائر شما نگاه می‌کند و نه به ظواهر شما.

۴-۴- حب (عشق) در مکتب اخلاقی امیرالمومنین

محبت از مهمترین روش‌هایی که در اخلاق امام است زیرا جهان آفرینش بر اساس رحمت و محبت سامان یافته است. خداوند می‌فرماید: "و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم". عشق و محبت به حق سراسر وجود و زندگی امام را فرا گرفته است. از نظر اخلاقی عشق هم می‌تواند نابجا باشد و در جای خود قرار نگیرد ولی عشق امام عشق حقیقی است چنانکه می‌فرماید: "مردمی خدا را به امید بخشش پرستیدند، این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند و این عبادت بردگان است، و گروهی وی را برای سپاس پرستیدند و این پرستش آزادگان است". (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۷).

این نظرگاه همان نظرگاه اخلاق فضیلت که در آن نیت عامل اخلاقی مهم است و در این بیان امام نیت عامل مورد تاکید موجد قرار گرفته و حتی با مقایسه دیگر دینداران که به نوعی می‌توانند نماینده اخلاق فایده‌باور و نتیجه‌باور باشند، می‌توان ارجحیت اخلاق فضیلت را از نظر امام علی بار دیگر مشاهده نمود. همچنین در اینجا امام انگیزه‌های عبادت را به صورت بسیار لطیف، زیبا و دقیق بیان می‌کند که نمونه عشق و دلدادگی او به خداوند است. اگر امام به خدا عشق می‌ورزد برای این است که خدا را در خور و شایسته عشق ورزی می‌داند و این عشق‌ورزی نه از روی ترس و وظیفه است و نه از روی نتیجه عمل که

همان بهشت است، می‌باشد. اگر انسان به خدا یا هر کسی باور دارد که خالق هستی است، کور کورانه و بدون دلیل عشق بورزد تضمینی ندارد که متعلق عشق و دلبستگی او استحقاق عشق و دلبستگی او را داشته باشد و این عشق ورزی جز با معرفت تضمین نمی‌شود. امام می‌فرماید: « بدانید بندگانی که نگاه دار علم خداوندند، و آن را حفظ می‌کنند، و چشمه‌های علم الهی را جوشان می‌سازند، با دوستی خدا با یکدیگر پیوند داشته و یکدیگر را دیدار می‌کنند. جام محبت او را به همدیگر می‌نوشانند، و از آبشخور علم او سیراب می‌گردند». (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۴).

عشق به حق نوعی معرفت‌شناسی نسبت به هستی و معاد است و این عشق به شدت انسان را از خودبینی و خودشیفتگی باز می‌دارد و در رفتار افراد تاثیر می‌گذارد. همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) محبت را بهترین بستر تربیت می‌دانستند و فرموده‌اند: « ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدن‌های دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارند و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹). پس به هر اندازه که عامل محبت در انسان قوی تر باشد، شوق و کشش انسان به سوی کسب فضایل، قوی تر خواهد بود. نظر به اینکه عشق را می‌توان یکی از صور اخلاق فضیلت دانست. در نتیجه می‌توان گفت که عشق و حب در اخلاق فضیلت جای می‌گیرد و از این منظر هم اخلاق نمود یافته در نهج البلاغه در ذیل اخلاق فضیلت قرار دارد.

۵- رابطه نوع نگاه و حیات اخلاقی امیرالمؤمنین با مکاتب دیگر

رابطه اخلاق امام علی (ع) با مکاتب اخلاقی دیگر مهم است. در ادیان ابراهیمی به خصوص در اسلام هر سه دیدگاه ارائه می‌شود. امام به این جهان، نگاهی تک ساحتی نداشته و تنها یک راه را برای نجات انسان‌ها توصیه نمی‌کرد. آن حضرت نگاهی همه‌جانبه و کامل به دنیای بشری داشته و جهان را دارای دو بُعد مادی (دنوی) و اُخروی می‌دانست. پیش فرض‌های اخلاقی امام مفاهیم خدا، معاد و کرامت انسان، خودشناسی و مرگ اندیشی هستند. بدون تردید بین غایت‌گروی خاص آن حضرت (ع) که رضایت الهی را به دنبال دارد، با وظیفه‌گروی و فضیلت‌گرایی ایشان، ارتباط معناداری وجود دارد.

با توضیحاتی که در بخش‌های پیشین ارائه شد ملاحظه می‌گردد که اخلاق امام علی(ع) گرچه از همه مکاتب نمونه‌هایی را دارد ولی مسلماً تفاوت‌های عمیقی هم دارد. اخلاق مکتب نتیجه‌گرا و شاخه‌ی مهم آن یعنی فایده‌گرایی با اخلاق امیرالمؤمنین سازگار نیست زیرا فایده‌گرایی می‌تواند از ادله عدم التزام به اخلاق دینی به شمار آید. بنابراین بر اساس اخلاق نتیجه‌گرا، لذت‌بخشی و عدم آن معیار درستی و نادرستی کارها خواهد بود که این نشان از دنیوی بودن صرف این اخلاق دارد. اما اگر فایده را سعادت پایدار یا تقرب به کمال بالذات بدانیم فایده‌گرایی می‌تواند با اخلاق دینی سازگار باشد. بنابراین اگر امام علی(ع) از نتیجه‌ی کار می‌گوید به خاطر همان پیش فرض اخلاقی که ذکر شد می‌باشد. پیش فرض‌هایی که بکلی از مکتب نتیجه‌گرایی غایب است. در حقیقت نتیجه‌گرایی امام علی(ع) بر اساس لذت صرف نیست، و این نقطه افتراق این دو مکتب می‌باشد. در حقیقت آن حضرت «غایت» و «نتیجه» را در ارتباط با خداوند و جهان پس از مرگ می‌داند. وظیفه‌ی انسان‌ها را انجام تکالیف مربوط به وظایف معلوم شده از سوی خداوند معرفی نموده و فضیلت را ثبات قدم در راه اخلاقیات و ملکه کردن صفات اخلاقی مورد پسند خدا در روح و جان انسان می‌داند. یکی دیگر از نظام‌های اخلاقی، اخلاق وظیفه است.

کانت بر این باور است که قوانین اخلاقی در حقیقت از مقتضیات عقل عملی‌اند و از اراده خودمختار «عامل اخلاقی»^۱ که کاملاً عاقل است سرچشمه می‌گیرد. اما کانت و پیروانش به هیچ وجه معتقد نیستند که وظیفه اخلاقی از اراده و فرمان خداوند سرچشمه می‌گیرد.

اگر نظام اخلاقی امیرالمؤمنین گاهی به اقتضاء وظیفه‌گرایی است با وظیفه‌گرایی کانت تفاوت‌هایی دارد و دقیقاً نمی‌توان بر آن منطبق داشت. در نام‌گذاری «وظیفه‌گرایی» در باب امیرالمؤمنین باید مناقشه کرد و گفت با تعاریف مألوف وظیفه‌گرایی خوانش ندارد. زیرا در فلسفه کانت بخش عظیمی از اخلاق مشمول مفهوم الزام (با تکلیف) واقع می‌شود و حال آنکه فلسفه اخلاق کانت جز این مفهوم چیزی نمی‌شناسد و این دو مفهوم نمی‌تواند کل زندگی اخلاقی ما را پوشش دهد بخصوص نمی‌تواند فضائل را توجیه و تبیین

کند. (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵). و این در حالی است که نظام اخلاقی امیر المومنین در راستای خدامحوری است، چیزی که در مکتب کانت غایب است.

نتیجه‌گیری

در نهج‌البلاغه هر سه نوع دیدگاه اخلاقی دیده می‌شود و آن حضرت در فرامین خود هم به نفس عمل (اخلاق وظیفه‌گرا) و هم به آثار عمل (اخلاق نتیجه‌گرا) و هم به فاعل عمل (اخلاق فضیلت‌گرا) توجه داده است ولی وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی آن حضرت معطوف به خدا و آن جهانی است که با نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی فلسفه مدرن با چهارچوب‌های سنتی تفاوت دارد، متمایز است. از همینجاست نقطه‌ی یکسانی اخلاق فضیلت‌نزد امام علی و اخلاق فضیلت‌در نظام فلسفی-اخلاقی. زیرا هر دوی آن محصول نگاه پیشامدرنی است که حساسیت انسان‌ها در رابطه با غایت‌نهایی‌شان دستخوش دگرگونی نشده و گزاره "انسان باید چگونه باشد تا خوی خود را بارور کند" همچنان در کانون توجه قرار گرفته است. با توجه به همه‌ی موارد ذکر شده و مقایسه مابین شاخصه‌های اخلاق فضیلت و بخشی از نکات اخلاقی نهج‌البلاغه، در می‌یابیم هرچند نمی‌توان اخلاق امیرالمومنین را در نظام خاص اخلاقی تبیین کرد ولی کلمات و سخنان آن حضرت به اخلاق فضیلت نزدیک‌تر است.

امام به لحاظ مبانی فکری خود از حق و باطل و پیش فرض‌های اخلاقی خود تعبیری درون‌دینی دارد. آن حضرت نظام این جهان را دارای شعور می‌داند که هرکس نتیجه‌ی اعمالش را به عیان می‌بیند. در نزد امیرالمومنین نظام جهان نظامی اخلاقی است.

این دیدگاه حضرت که برآمده از آموزه‌های وحیانی و آیات قرآن کریم است، به همه‌ی بخش‌های زندگی انسان توجه نموده است. مکتب اخلاقی امیرالمومنین دارای چنان وسعت نظری است که اگر کسی به خدا و آخرت هم معتقد نباشد، دولت و جامعه اسلامی باید رعایت حقوق اخلاقی این گونه افراد را نیز بنماید.

فهرست منابع

- ۱- ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- ۲- ادواردز، پل، بورچرت، دونالد ام.، دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه انشالله رحمتی، نشر سوفیا، چاپ اول، ۱۳۹۲
- ۳- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۹۷
- ۴- اسلوت، مایکل، سهرابی فر، وحید، اخلاق فضیلت، مجله هفت آسمان، دوره ۱۵، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۹۲، صفحه ۱۶۴-۱۸۲
- ۵- بحرانی، ابن میثم، شرح نهج‌البلاغه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۶- برای مطالعه‌ی بیش‌تر رجوع شود به: مقاله‌ی «جایگاه عقل و تجربه در نهج‌البلاغه»، پایگاه اینترنتی تخصصی نهج‌البلاغه
- ۷- برگسون، هانری، دو سرچشمه دین و اخلاق، ترجمه سروش حبیبی، نشر سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۵۸
- ۸- سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، عزت الله فولادوند، نشر طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۹
- ۹- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۰- طالقانی، شیرین، اخلاق فضیلت جدید، چیستی و چرایی، ماهنامه حکمت و معرفت، شماره ۱۰، ۱۳۹۶
- ۱۱- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
- ۱۲- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ش.
- ۱۳- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳
- ۱۴- غُرَّرُ الْحِکْمِ وَ دُرُرُ الْکَلِمِ، شارح هاشم رسولی، گردآورنده عبدالواحد بن محمد آمدی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۵- فارابی، ابونصر، فصول منتزعه، ترجمه حسن ملکشاهی، نشر سروش، ۱۳۸۲

- ۱۶- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)
۱۷- کانت، امانوئل، بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت، علی قیصری، نشر خوارزمی، چاپ دوم ۱۳۹۴
- ۱۸- کورنر، اشتفان، فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، نشر خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸۹
۱۹- کی فرانکنا، ویلیام، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادی، نشر کتاب طه، چاپ چهارم، ۱۳۹۲
۲۰- محمودیان، محمد رفیع، اخلاق و عدالت، نشر طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰
۲۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۶
۲۲- ملکیان، مصطفی، حدیث آرزومندی (جستارهایی در عقلانیت و معنویت)، انتشارات نگاه معاصر، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
- ۲۳- ملکیان، مصطفی، واکاوی نظام اخلاقی «فضیلت‌گرایی عرفانی»، ویژه نامه چهارمین همایش نظام اخلاقی مولانا، موسسه سروش مولانا، ۱۳۹۴
- ۲۴- مولانا، فیه ما فیه، شرح کامل کریم زمانی، نشر معین، چاپ هشتم، ۱۳۹۸
۲۵- میل، جان استوارت، فایده‌گرایی، ترجمه مرتضی مردیها، نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۸
۲۶- هولمز، رابرت ال.، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، نشر ققنوس، چاپ چهارم، ۱۳۹۴
- 27- A Companion to Philosophy of Religion, Edited by Philip L. Quinn and Charles Taliaferro, Wiley-Blackwell; New Ed edition, 1999
28- Anscombe, G.E.M., Modern Moral Philosophy, Philosophy 33, No. 124, 1958
29- Battaly, Heather, Virtue, polity publication, 2015
30- Deigh, John, Ethics and Personality: Essays in Moral Psychology 1st Edition, Chicago press, 1992
31- Driver Julia, *Ethics: The fundamentals*, Blackwell Publishing, 2007.
32- Hursthouse, Roseland, Virtue theory and abortion, in Virtue ethics, Oxford university press, 1997
33- Kupperman, Joel. J., Virtues, character, and moral dispositions, in virtue ethics and moral education, ed. David Carr and Jan Steutel, Routledge press, 1999
34- MacIntyre, A. C., After virtue. A study in moral theory. Notre Dame, University of Notre Dame Press, 1984.
35- Mckinnon, Christine, Character, Virtue Theories, and the Vices, Broadview press, 1999
36- Stocker, Michael, The schizophrenia of modern ethical theories, in Virtue ethics, New York, 1997